

## تاکید بر ویژگی‌های تشکل مستقل کارگری

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

با درود به همه رفقا!

خوشحالم که به ادامه این بحث تمایل نشان دادید و رفقا خرد از کمیته کمونیستی، رفیق رسام، عضو شبکه همبستگی کارگری و رفیق م. رازی از اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران، در میزگرد «مفهوم تشکل مستقل کارگری»، شرکت دارند. همچنین از رفقای دست‌اندرکار «اتاق شبکه همبستگی کارگری»، به خاطر زحماتی که می‌کشند، سپاسگزارم.

رفقا، من در جلسه قبل در همین اتاق نظرم را در رابطه با تشکل‌های مستقل کارگری با رفقای حاضر در اتاق، در میان گذاشتم و به دلیل مشکلات فنی که پیش آمد و برخی جاها بحث قطع شد، لذا بحث خود را کتبی کردم و احيانا رفقا در سایت‌های اینترنتی آن را مطالعه کرده‌اند. من در جلسه ده هفته پیش تاکید کرده بودم بهتر است همه رفقا با هر نوع گرایش کارگری در این مباحث شرکت کنند و جوانب مختلف بحث را بشکافند تا به یک بحث مطرح و با اعتبار در میان فعالین جنبش کارگری و کمونیستی و حتا تشکیلات‌های مان تبدیل شود. بحثی که ما درباره تشکل‌های مستقل کارگری داریم به یک معنی بحث جدیدی نیست و سال‌هاست که در میان جریان‌ها و محافل کارگری و کمونیستی در جریان است. اما از نظر من هنوز این بحث به سرانجام خود نرسیده است و تا روزی که تشکل‌های مستقل کارگری در داخل مستقیماً توسط خود کارگران، تاسیس و باز تولید نشوند، هم‌چنان این بحث ادامه خواهد داشت. بنابراین بحث تشکل‌های مستقل کارگری، بحث بازی است، اما تا آن‌جا که در جهت مبارزه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی طبقاتی علیه سیستم سرمایه‌داری و سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است و کل منافع طبقه کارگر و اتحاد این طبقه را مدنظر دارد؛ در عین حال کمبودهای آن نیز قابل درک است. مگر این که هدف از طرح تشکل مستقل کارگری، حول و حوش آن نوع از گرایشاتی باشد که امید خود را به فرمیسم، امکان‌گرایی و یا نهادهای بورژوازی مانند سازمان بین‌المللی کار دوخته‌اند و هدف‌شان درست کردن اتحادیه‌هایی از جنبش اتحادیه‌های زرد موجود در غرب و یا کنفدراسیون‌های کارگری کشورهای نظیر ترکیه است. این کنفدراسیون‌ها در چند دهه اخیر در عمل نشان داده‌اند که مشکل‌چندانی با گرایش‌های بورژوازی ندارند اساس مشکل آن‌ها با گرایش‌های کارگری و کمونیستی است.

من در این فرصتی که دارم بار دیگر به رئوس چند ویژگی و مفهوم مهم تشکل مستقل کارگری تاکید می‌کنم. همچنین به سئوالاتی از قبیل این که آیا اتحادیه‌های موجود در اروپا و آمریکای شمالی و یا نقاط دیگر جهان، جایی برای مبارزه طبقاتی کارگران باقی گذاشته‌اند؛ تشکل‌های مستقل کارگری، از چه گرایشاتی باید مستقل باشد و رابطه‌شان با احزاب و سازمان‌های کارگری و کمونیستی چگونه باید باشد، جواب دهم. از سوی دیگر بافت طبقه کارگر و تقسیم‌بندی «کارگر» و «روشنفکر» و نهایت امر وظایف این تشکل‌ها چه نقشی برای قدرت‌گیری طبقه کارگر دارد، بپردازم.

\* آیا اتحادیه‌های صنفی موجود کارگری، جایی برای مبارزه طبقاتی کارگران، باقی گذاشته‌اند؟ به نظر من نه! چرا که امروز کارنامه عملکرد حداقل بیش از پنج دهه این تشکل‌های به اصطلاح زرد کارگری، در مقابل ما قرار دارد. ارزیابی واقعی از این کارنامه ما را به این نتیجه می‌رساند که اگر حتا این تشکل‌ها در ابتدای تاسیس‌شان سیاست‌های رادیکالی داشتند، اما متأسفانه امروز دیگر این خاصیت خود را از دست داده‌اند. اتحادیه‌های کارگری، حتا دیگر قادر نیستند، سطح دستمزدها را متناسب با «تورم و گرانی» و «درآمد ملی» ارتقا دهند. کارگرانی که خارج از تصمیمات و سیاست‌های اتحادیه‌ها دست به اعتصاب و اعتراض می‌زنند، رهبران اتحادیه‌ها در کنار کارفرمایان و نمایندگان دولت، برای خاتمه دادن به چنین اعتصاب و اعتراض و شکستن روحیه مبارزاتی کارگران اقدام می‌کنند. همچنین بورژوازی به اعتصاب‌های خارج از اتحادیه‌ها را «اعتصاب وحشی» می‌نامند. علاوه بر این برنامه، اساسنامه، اهداف و به طور کلی ساختار تشکیلاتی اتحادیه‌ها طوری تنظیم شده است که طبقه کارگر را از جامعه جدا می‌سازد و ایزوله می‌کند. برای این که طبقه کارگر قادر به عمل اجتماعی باشد، باید هم‌چون یک طبقه اجتماعی با برنامه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود ظاهر شود و در تغییر و تحولات جاری اجتماعی نقش فعالی ایفا کند. کارگران، باید خود را طوری سازمان دهند که علیه سیستم موجود و زور و ستم، تبعیض و نابرابری و استثمار سیستم سرمایه‌داری باشند. سال‌هاست که اتحادیه‌ها صرف‌نظر از این که رهبری آن‌ها تا چه درجه سازش‌کار باشند، عملاً به لحاظ ساختاری محصول یک جامعه مبنی بر بازار، مالکیت خصوصی و کار مزدی هستند. چنین سیاستی بی‌شک به تحکیم بورژوازی منجر می‌گردد و کمکی به آگاهی طبقاتی کارگران بر علیه کلیه اشکال ستم‌گری و استثمار بورژوازی نمی‌کند.

از این رو اتحادیه‌ها نه برای قدرت برای طبقه، بلکه قدرت برای کنترل طبقه تبدیل شده است و این هم سیاستی مضر و خطرناک برای طبقه کارگر است. اتحادیه‌ها، در بهترین حالت برای فروش بهتر نیروی کار چانه می‌زنند. بنابراین این تشکل‌ها قادر نیستند خود روابط و مناسبات بازار کار را زیر سؤال ببرند. در چنین شرایطی چگونه باید طبقه کارگر به وظایف تاریخی خود در جهت سرنگونی

سرمایه و تحقق سوسیالیسم، جامعه عمل خواهد پیوشاند، به طور کلی نادیده گرفته می شود. مگر غیر از این است که هدف نهایی طبقه کارگر تسخیر قدرت سیاسی است، پس کارگران چگونه باید در چهارچوب تشکل های موجود خود را به لحاظ عینی، ذهنی و عملی برای اداره جامعه آماده سازند؟ در حالی که اساسا اتحادیه های زرد چنین افقی را تعقیب نمی کنند. مسلما داشتن افق برای هر جنبشی بسیار مهم و حیاتی است. در چنین روندی راه اصولی و طبیعی این است که کارگران، تلاش خود را برای ساختن آن نوع از تشکل مستقلی صرف کنند که در آن علاوه بر این که به طور روزمره به مبارزات اقتصادی، سیاسی، اجتماعی می پردازند و در عین حال در بطن این مبارزات طبقاتی نیز آموزش های لازم را نیز برای اداره جامعه کسب می کنند.

\* بحث حول تشکل های مستقل کارگری، سال هاست که در بین فعالین جنبش کارگری و کمونیستی در داخل و خارج کشور در جریان است. اما هر گرایشی با اهداف و برنامه های خود به محتوای این تشکل ها می پردازد. رهبران عملی کارگران، به طور روزمره علیه سرمایه داران و رژیم شان مبارزه می کنند و در کشوری مانند ایران، کوچک ترین حرکت صنفی کارگران، هنگامی که با سرکوب وحشیانه رژیم روبه رو می گردد و بلافاصله شعارها و مطالبات، شکل و مضمون سیاسی به خود می گیرد. در هر صورت این تشکل ها باید مستقیما توسط خود توده کارگران پا به گیرد و آنان با دخالت مستقیم در مجامع عمومی اهداف و برنامه های صنفی - سیاسی خود را تدوین کنند و به طور جمعی نیز در پراتیک کردن سیاست های خود به کوشند. طبیعی ست که کارگران کمونیست و پیشرو، به ویژه کارگران جوان تحصیل کرده نه تنها باید صفوف خود را متشکل و متحد سازند، بلکه خود را از نظر عملی و نظری نیز برای اداره جامعه آماده سازند. در این میان محافل کارگری کمونیستی که در درون جنبش کارگری و در مبارزات روزمره کارگران شرکت دارند، ستون فقرات چنین تشکل هایی محسوب می شوند و نقش کلیدی ایفا می کنند. دخالت برای پیوند این محافل و متحد ساختن آنها، یکی از مهم ترین محورهای ایجاد تشکل های مستقل کارگری است. در نتیجه یکی از مهم ترین و عاجل ترین وظایف کارگران کمونیست، چه تشکیلاتی و چه غیرتشکیلاتی، تلاش برای ساختن تشکل های مستقل کارگری و از این طریق متحد کردن و متشکل کردن توده کارگران است.

طبیعتا کارگران با تجارب مبارزاتی و با دیدگاه ها سیاسی خود وارد تشکل های مستقل کارگری می شوند، اما هدف مشترک آنان مبارزه طبقاتی بر علیه هر گونه زور و ستم و استثمار بوژوازی است.

\* تشکل مستقل کارگری می بایست مستقل از دولت و احزاب و گرایشات سرمایه داری باشد. این امر

به ویژه در کشورهایی مانند ایران و ترکیه، به دلیل دخالت‌های پلیسی، اهمیت ویژه‌ای پیدا می‌کند. پلیس این کشورها همواره سعی می‌کند که به درون تشکل‌های کارگری نفوذ کند تا از یک سو فعالین آن‌ها را شناسایی نماید و از سوی دیگر این تشکیلات‌ها را از درون تخریب سازد. این سیاستی است که هم در رژیم شاه و هم توسط جمهوری اسلامی صورت گرفته شده و می‌گیرد. بنابراین شاخک‌های امنیتی این تشکل‌ها باید همیشه نسبت به دخالت و تخریب بورژوازی حساس باشد. از سوی دیگر خود رژیم‌ها نیز به ساختن تشکل‌های ظاهراً «مستقل» کارگری اقدام می‌کنند. رژیم جمهوری اسلامی، خانه کارگر، حزب اسلامی کار، شوراها و انجمن‌های اسلامی را ساخته است که وظیفه اصلی آن‌ها کنترل جنبش کارگری به نفع سرمایه‌داران و رژیم‌شان است. در حالی که رژیم جمهوری اسلامی ۲۴ سال است بر روی این تشکل‌ها سرمایه‌گذاری کرده است، اما با این وجود شکست خورده است. بنا به آمارهای رسمی منتشر شده تنها کم‌تر از ۱۵ درصد از کارگران عضو این تشکل‌های دست ساخته رژیم هستند. این امر، یعنی عدم عضویت کارگران در این تشکل‌ها، نشان‌دهنده آگاهی طبقاتی آنان است.

همچنین سازمان بین‌المللی کار، سعی می‌کند، نیروی کار را در راستای اهداف سرمایه‌داری جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سازمان‌دهی و هدایت کند. از فعالیت‌های این سازمان در ایران همه مطلع هستیم و افراد و جریان‌اتی نیز در داخل و خارج کشور، تحت عنوان «رهبران کارگری» و «تشکل کارگری»، به استقبال فعالیت‌های سازمان بین‌المللی کار در ایران شتافته‌اند. مسلماً توده کارگران نباید کم‌ترین توهمی به اهداف و برنامه‌های سازمان بین‌المللی کار داشته باشند. بدین ترتیب تشکل‌های مستقل کارگران، باید مستقل از همه گرایش‌های بورژوازی اعم از سازمان، حزب و دولت باشد. همچنین این احزاب دمکرات و یا حتی کارگری کمونیستی نیستند که قدرت را قبضه می‌کنند، بلکه این کارگران هستند که مستقیماً دولت خود را به وجود می‌آورند و جامعه را به سوی زوال دولت و لغو مالکیت خصوصی و کارمزدی هدایت می‌کنند. همچنین بستگی به شرایط سیاسی و اجتماعی این تشکل‌ها می‌تواند فعالیت مخفی و یا علنی داشته باشند.

\* مسلم است که جایگاه تشکل‌های مستقل کارگری، با حزب سیاسی کارگری کمونیستی متفاوت است. اما وظیفه کمونیست‌های حزبی، علاوه بر فعالیت‌های تشکیلاتی‌شان، تقویت تشکل‌های کارگران و فعالیت در درون این تشکل‌ها است. نقش کارگران کمونیست سازمانی و غیرسازمانی در تشکل‌های توده‌ای کارگران، همواره متحد کردن کارگران و مبارزه علیه کل سیستم سرمایه‌داری در دفاع از منافع و مصالح کارگری است. حزب سیاسی در هر شرایطی در جهت عمل انقلابی کمونیستی و برای پراتیک کردن سیاست‌ها و برنامه و به ویژه برای متحد کردن طبقه کارگر می‌کوشد.

یک ویژگی مهم حزب سیاسی طبقاتی، به کار بستن تجارب کارگران و کمونیست‌هایی که تجارب تاریخی ارزنده‌ای برای ما به یادگار گذاشته‌اند، است. یک سازمان جدی کمونیستی با اتکا به سوسیالیسم علمی، یعنی با علم‌رهایی طبقه و کل جامعه بشری، در راستای اهداف و برنامه‌هایش جهت‌گیری‌ها و اولویت‌های خود را تعیین می‌کند و پیش می‌برد. چنین حزبی، نه از بالای سر طبقه، بلکه به عنوان پیشگام این طبقه، همواره تئوری‌ها، شعارها و سیاست‌هایی پیشرو و شفاف توده‌گیر و اجتماعی را بازتولید می‌کند و همواره در جهت اتحاد جهانی طبقه کارگر و ساختن جامعه کمونیستی حرکت می‌کند. بنابراین هم‌تشکل‌های مستقل کارگری و هم‌احزاب و سازمان‌های کارگری و کمونیستی که ریشه در جنبش طبقاتی پرولتری دارند، نمی‌توانند یک رابطه مصنوعی بین خود و تشکل‌های مستقل کارگری به وجود آورند، بلکه با دنبال کردن اهداف و منافع مشترک طبقاتی، روابط طبیعی تنگاتنگی با یکدیگر برقرار می‌کنند. مثلاً حزبی که نام کارگر و کمونیست را با خود یدک می‌کشد، اما نشست و برخاست‌هایش با گرایشات بورژوازی است، هدف اصلی‌اش این است که از طبقه کارگر، به عنوان پلکان ترقی خود به حاکمیت استفاده کند، هرگز به درد تشکل‌های مستقل کارگری نمی‌خورد. اگر چنین حزبی، به هر دلیلی در تشکل‌های مستقل کارگری پای پیش بگذارد، سعی خواهد کرد که این تشکل‌ها را به زائده خود تبدیل سازد و در غیر این صورت آن‌ها به سوی تخریب و تفرقه و فروپاشی بکشانند. بنابراین چنین احزاب و سازمان‌ها را باید همیشه مورد نقد قرار داد تا با روشن‌گری و آگاهی طبقاتی جایی برای سوءاستفاده آن‌ها باقی نماند.

یک تفاوت اساسی دیگر بین حزب سیاسی طبقاتی با تشکل‌های مستقل کارگری این است که تشکل مستقل کارگری، تشکل وسیع و فراگیر توده‌ای کارگران است، در حالی که در یک حزب سیاسی طبقاتی اقلیتی از کارگران و کمونیست‌ها متشکل می‌شوند. اما همان‌طور که در بالا هم تأکید کردیم اعضای چنین حزب کمونیستی که منافی جدا از منافع طبقه برای خود تصور نمی‌کنند، پیروزی و شکست تشکل‌های مستقل کارگری را پیروزی و شکست خود نیز به حساب می‌آورند، هرگز نمی‌توانند این تشکل‌ها و رشد و گسترش آن‌ها را رقیب خود قلمداد کنند. چرا که هر چه قدر طبقه کارگر متحد و متشکل شود و دست به مبارزه همه‌جانبه طبقاتی بزند، قبل از هر کس، موقعیت احزاب و سازمان‌های کارگری کمونیستی تقویت خواهد شد.

همچنین از نظر تحلیلی نمی‌توان مبارزه متشکل کارگران را بر علیه سیستم سرمایه‌داری به وجود حزب طبقاتی گره زد. مبارزه طبقه کارگر در هر شرایطی، مستقل از عملکرد کمونیست‌ها و حزب‌شان جریان دارد. بنابراین عدم وجود حزب مانع مبارزه طبقاتی انقلابی کارگران نیست و مهم‌تر از همه طبقه کارگر یک پدیده اجتماعی است که همواره برای بهبود شرایط زیست و زندگی و رسیدن به یک جامعه بی‌طبقه آزاد، برابر و بدون استثمار، به طور روزمره مبارزه می‌کند. در واقع حزب ابزار

سازمان‌دهی مبارزه طبقه کارگر و هدایت آن به سوی انقلاب اجتماعی است. اما این واقعیت را نیز نباید از نظر دور نگاه داشت که مبارزات طبقه کارگر، بدون وجود یک حزب کارگری کمونیستی پیشرو، ضعیف و پراکنده خواهد بود. پس باید وجود طبقه کارگر و مبارزه انقلابی آن را نباید در غیاب حزب قدرت مند و موثر و اجتماعی طبقه، انکار کرد و پاسیفیسم و بی‌عملی را دامن زد. طبقه کارگر و مبارزه‌اش حتی قبل از مارکس و انگلس و مانیفست کمونیست نیز وجود داشت. مارکس و انگلس ایدئولوژی، برنامه و اهداف طبقاتی پرولتاریا را تدوین کردند و سوسیالیسم علمی را برای پیشروی و پیروزی نهایی پرولتاریا بر سرمایه‌داری را در مقابل کلیه مزدبگیران، ستم‌دیدگان و استثمارشدگان جهان گذاشتند. مساله اصلی طبقه کارگر در مبارزه با بورژوازی، نباید به مطالبات صنفی محدود باشد، بلکه هر گونه مبارزه طبقاتی اعم از اقتصادی، سیاسی و اجتماعی باید در خدمت اهداف و استراتژی کسب قدرت سیاسی و نابودی ماشین دولتی بورژوازی را مدنظر داشته باشد.

در این میان سئوالی مطرح است که آیا تشکل‌های مستقل کارگری، احزاب کمونیستی را تضعیف نمی‌کند؟ اصولاً به نظر من جواب این سئوال منفی است، چرا که اگر حزبی، منافع جز منافع طبقه کارگر ندارد، قاعدتاً تشکلات‌های مستقل کارگری را نه رقیب خود بلکه نیاز واقعی توده کارگران و برای آماده شدن آنان را در جهت انقلاب کارگری سوسیالیستی امری ضروری می‌دانند. بنابراین سازمان‌ها و احزاب کارگری کمونیستی، باید تشکل‌های مستقل کارگری را تقویت کنند.

\* بحث «کارگر» و «روشنفکر»، یک بحث انتزاعی است که تاریخاً بورژوازی تقسیم کار اجتماعی به کار «فکری» و «یدی» را به جوامع بشری تحمیل کرده است تا امتیاز ویژه‌ای به نخبگان و روشنفکران داده شود. اما این بحث برای کارگران و کمونیست‌ها، بحثی است که عامل تفرقه و تشدد در بین طبقه می‌شود. کمونیست‌ها به این نوع تقسیم‌بندی باور ندارند. در جامعه سرمایه‌داری دو طبقه اصلی وجود دارد: طبقه کارگر و طبقه سرمایه‌دار. ایدئولوژی حاکم در جامعه نیز ایدئولوژی و روابط و مناسبات طبقه حاکم است.

بنابراین تقسیم‌بندی فعالین و اعضای تشکل‌های مستقل کارگری به «کارگر» و «روشنفکر»، یک بحث انحرافی و نادرست است که به انسجام و اتحاد طبقاتی لطمه وارد می‌سازد. مهم‌تر از همه فراموش نکنیم که اکنون بافت طبقه کارگر ایران، با ورود کارگران جوان و تحصیل‌کرده به بازار کار مزدی تغییر کرده است.

مارکس، در مقاله‌ای تحت عنوان «کار مولد و غیر مولد»، از جمله می‌نویسد: «هدف سرمایه انباشت ثروت، خودافزایی ارزش، ازدیاد ارزش است. به عبارت دیگر هدف حفظ ارزش قبلی و ایجاد ارزش اضافه است سرمایه تنها از طریق مبادله با کار به این محصول ویژه پروسه تولید سرمایه‌داری

دست می‌یابد، و به همین دلیل این کار، کار مولد نامیده می‌شود». (از به سوی سوسیالیسم، نشریه تئوریک حزب کمونیست ایران، شماره دوم، آذر ماه ۱۳۶۴، ص ۲۴۵)

مارکس، در بخش «بروزات سرمایه‌داری در عرصه تولید غیرمادی، همین مقاله اضافه می‌کند: «تولید غیرمادی حتا هنگامی که صرفاً برای مبادله انجام می‌شود، یعنی هنگامی که کالا تولید می‌کند، می‌تواند بر دو نوع باشد.

۱ - حالتی که ماحصل تولید کالا یا ارزش مصرفی باشد که شکل متفاوت و مستقلی از تولیدکننده و مصرف‌کننده به خود می‌گیرد. این کالاها بنابراین می‌تواند در فاصله بین تولید و مصرف موجودیت داشته باشند و در این فاصله به عنوان کالاهای قابل فروش به گردش بیافتد، نظیر کتب، تابلوهای نقاشی و در یک کلام تمام محصولات کار هنری که از اجرای هنری خود هنرمند متمایزاند. این‌جا تولید سرمایه‌داری تنها در قلمرو محدودی می‌تواند عمل کند: برای نمونه مانند هنگامی که مولف یک اثر مشترک - مثلاً یک دائرةالمعارف - عده‌ای دیگر را به عنوان قلمزن استشار می‌کند. در این عرصه عمدتاً یک شکل انتقالی به تولید سرمایه‌داری به وجود خود ادامه می‌دهد که در آن انواع تولیدکنندگان عملی و هنری، صنعتگران یا متخصصین برای سرمایه‌تجاری مشترک ناشر کار می‌کنند، رابطه‌ای که هیچ ربطی به شیوه تولید سرمایه‌داری به معنی اخص کلمه ندارد و حتا از لحاظ صوری هنوز تحت سیطره آن در نیامده است. این واقعیت نیز و دقیقاً در همین اشکال سنتی است که استشار کار در بالاترین حد خود قرار دارد، تغییری در مساله نمی‌دهد.

۲ - حالتی که تولید نتواند از عمل تولید کردن تفکیک شود. مثلاً کار تمام بازیگران، نقال‌ها، هنرپیشه‌ها، معلمین، اطباء، کشیشان و غیره. این‌جا نیز تا حد محدودی به شیوه تولید سرمایه‌داری برخورد می‌کنیم و به خاطر خصلت این عرصه‌ها، شیوه تولید سرمایه‌داری صرفاً در موارد معدودی می‌تواند به عمل درآید. مثلاً معلمین در موسسات آموزشی ممکن است صرفاً کارگرانی مزدبگیر در خدمت موسسه باشند. از این نوع کارخانه‌های تعلیم و تربیت در انگلستان فراوان است. اگر چه در رابطه با شاگردان، معلمان کارگر مولد نیستند، در رابطه با کارفرمای خود کارگر مولدند. صاحب کار سرمایه‌اش را با نیروی کار آنان مبادله می‌کند و خود از طریق این پروسه ثروت می‌اندوزد. وضع در بنگاه‌هایی نظیر تئاترها و نمایش‌خانه‌ها و غیره نیز به همین صورت است. در چنین مواردی رابطه هنرپیشه با تماشاگران رابطه یک هنرمند است، اما در قبال کارفرمای خود او یک کارگر مولد است. به هر حال تمام این جلوه‌های تولید سرمایه‌داری در این عرصه، در قیاس با کلیت تولید چنان ناچیزند که می‌توان کلاً از همه صرف نظر کرد». (همان منبع، ص ۲۵۵ و ۲۵۶)

نهایت امر مارکس تاکید می‌کند: «مسئله این یک خصلت مشخصه شیوه تولید سرمایه‌داری است که انواع مختلف کار، و لذا کار فکری و یدی - و نیز انواعی از کار را که در آن یکی از این دو جنبه

ثقل بیش‌تری دارد - از هم تفکیک می‌کند و میان افراد مختلف تقسیم می‌نماید. اما این مسئله نافی این نیست که محصول مادی محصول مشترک این افراد است، یعنی محصول مشترک آن‌ها که در ثروت مادی تجسم یافته است؛ درست همان‌طور که این مساله مانع و نافی این واقعیت نیست که در رابطه با سرمایه، این افراد کارگران مزدبگیر هستند و به معنای بارز کلمه کارگران مولدند. کلیه این افراد، نه تنها مستقیما در تولید ثروت مادی دخیل می‌شوند، بلکه کار خود را مستقیما با پول به مثابه سرمایه مبادله می‌کنند و لذا مستقیما علاوه بر مزد خود ارزش اضافه‌ای برای سرمایه‌دار تولید می‌کنند. کار این‌ها شامل کار پرداخت شده به علاوه کار اضافه پرداخت نشده (بلاعوض) است». (همان منبع ص ۲۵۶)

\* تشکیل‌های مستقل کارگری، چه نقشی در قدرت‌گیری طبقاتی کارگران دارند؟ اولاً انقلاب امر طبقه و توده‌های محروم و ستم‌دیده و آزادی‌خواه است. دوما طبقه کارگر، با تهاجم دائمی سرمایه‌داران و رژیم‌شان روبه‌رو است. از این رو کارگران در بطن مبارزه به ضرورت ایجاد تشکل مستقل خود می‌رسند و برای دفاع از منافع خود به مبارزه متحد و متشکل در جهت اهداف و برنامه‌های طبقاتی خود برمی‌خیزند. کارگران شوراهای، سندیکاها، کمیته‌های کارخانه، کمیته‌های مخفی، کمیته‌های اعتصاب و دیگر نهادها و محافل و یا کمیته‌های مخصوص یک حرکت معین خود را بستگی به شرایط اقتصادی و سیاسی و توازن قوا به وجود می‌آورند. اما در این میان شوراهای کارگری دمکراتیک‌ترین و گسترده‌ترین تشکل کارگری است که اعضای آن با عمل و دخالت مستقیم خود اهداف و برنامه‌ها و سیاست‌های خود را تنظیم می‌کنند؛ تصمیمات خود را نیز به طور جمعی می‌گیرند و پیش می‌برند. هر وقت اکثریت اعضای شورا اراده کردند، نمایندگان خود را عزل می‌کنند و نمایندگان دیگری را انتخاب می‌نمایند. همچنین شوراهای پایه‌های حکومت کارگری را به وجود می‌آورند. بنابراین ما در شرایطی از تاریخ ایران به سر می‌بریم که تحولات آن شتاب بیش‌تری گرفته است. قطعا این شرایط ما و هم طبقه‌ای‌هایمان را وادار می‌سازد که نیروی اصلی خود را صرف آن نوع از تشکل‌های مستقل کارگری صرف کنیم که روابط و مناسبات شورایی در آن حاکم باشد. شوراهای در بطن مبارزه طبقاتی، آمادگی و تجربه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کسب می‌کنند تا در تحولات سرنوشت‌ساز دچار سردرگمی نشوند. اگر شوراهای امروز تجربه و آمادگی لازم را برای پیش‌برد اهداف طبقاتی خود نداشته باشند، فردا در گرماگرم تغییرات سریع و گیج‌کننده قادر به تشکیل حکومت خود نخواهد بود. در چنین شرایطی راه پیشروی برای جریان‌های رفرمیست و اپورتونیست و دیگر گرایش‌های بورژوازی سهل و آسان خواهد بود. بنابراین طبقه ما باید برای ساختن تشکل‌های مستقل کارگری خود که کارگران، در مجامع عمومی روتین آن در بحث‌ها و تبادل نظرها دخالت مستقیم

می‌کنند و تصمیمات لازم را نیز برای پیشبرد اهداف و برنامه‌های خود و همچنین اداره جامعه می‌گیرند.

در سال‌های اخیر ما شاهد مبارزات متنوع کارگران در شهرهای مختلف ایران بودیم، یکی از ضعف‌های عمده و مهم این حرکت‌ها عدم سراسری بودن و تداوم آن‌ها بوده است، دلیل اصلی این وضعیت عدم وجود تشکل‌های مستقل کارگری است. بنابراین ما کارگران کمونیست، با امکانات و تشکیلات‌هایی که داریم باید در دروه حاضر با تحلیل مشخص از شرایط کنونی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه ایران، یکی از اساسی‌ترین اولویت‌های مبارزه طبقاتی مان را برای ساختن تشکل‌های مستقل کارگری در سراسر کشور، و متحد کردن محافل و تشکل‌های کارگری اختصاص دهیم تا طبقه کارگر بتواند در لحظات سرنوشت‌ساز تاریخی به بهترین وجهی نقش طبقاتی خود را ایفا کند. بدین ترتیب طبقه کارگر، به عنوان یک طبقه اصلی جامعه، نظریه تاریخی خود را به عنوان گورکن سیستم سرمایه‌داری و خالق جامعه سوسیالیستی به مرحله عمل درآورد.

در خاتمه جمع‌بندی‌ام از بحث خود پیرامون مفهوم تشکل‌های مستقل کارگری، این است که اولویت‌های دوران کنونی جامعه ایران را از دید طبقه کارگر روشن‌تر کنیم. به نظر من، مهم‌ترین ویژگی دوران سیاسی کنونی در ایران، صف‌بندی‌های جدید سیاسی و برجسته شدن نقش طبقه کارگر در تحولات آتی ایران و اتحاد و همبستگی این طبقه در تشکل‌های مستقل ضدسرمایه‌داری خود، به عنوان بخشی از طبقه کارگر جهانی است.

رفقا، من در این‌جا بحث خود را به پایان می‌برم، از صبر و شکیبای تان بی‌نهایت سپاسگزارم و به بحث‌ها و سئوالات رفقا گوش فرامی‌دهم. همگی خسته نباشید.

\* بحث ارائه شده در تاریخ یکم آگوست ۲۰۰۳، در میزگرد اینترنتی «اتاق شبکه همبستگی کارگران ایران».